

*دکتر احمد رنجبر

چکیده

شاهنامه فردوسی همچون دایره‌المعارفی مسائل گوناگون اجتماعی، اخلاقی، دینی، سیاسی و ... را در بر دارد، یکی از این موضوع‌ها دعاهایی است که در جای‌جای داستان‌های کتاب مورد بحث به گونه‌ای زیبا تعبیه شده است، می‌دانیم که سابقه تاریخی دعا به پیدایش بشر می‌رسد، و می‌توان از لابلای دعاهای نقل شده به طرز تفکر و شیوه زیستن انسان در دوره‌های گوناگون پی برد، حتی با بررسی دقیق دعاها امکان آگاهی از وضعیت طبیعی و زیست محیطی هر زمانی وجود دارد، و از این طریق می‌توان به حالات روحی و روانی افراد جامعه در هر دوره آشنایی یافت. زیرا این کتاب دارای سبک ادبی خاصی است و سبک هر دوره از حکومت‌های موجود در شاهنامه ویژگی خود را دارد که بادوره‌های دیگر متفاوت است. و دعاها بیانگر نکات بسیاری از نیکی‌ها و حقیقت‌ها یا بدی‌ها و ناراستی‌هاست. درون مایه مقاله پیش‌رو گوشه‌ای از دعاهای متنوع شاهنامه را در اختیار دوستداران ادب پارسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: دعا، فردوسی، شاهنامه، اخلاق، اجتماع.

*استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱۱/۲۰

طرح مسأله

شاهنامه فردوسی زمانی سروده شده که ارزش های انسانی در فضای ایران مورد توجه فرمان روایان قرار نمی گرفت و بیدادگری، جان و روح مردم زمان را خسته و مانده کرده بود، در چنین شرایطی دور از باورها نیست اگر بگوییم فردوسی در تصویر ذهنی خود به عنوان یک حکیم، با دعا خواهان تغییر رفتار فرمان روایان و گرایش آنان به توده مردم و کشور است چون اولین گام برای دستیابی به عدالت و دادگری اداره امور کشور توسط خردمندان است، و فردوسی چون توانایی تغییر در جامعه زمان خود را ندارد از زبان قهرمانان داستان هایش دست به دعا بر می دارد که این دگرگونی ها در جامعه به وجود آید، فرمان روایان به وظایف خود آشنا شوند، و به تبع آن مردم نیز به وظایف شهروندی آگاهی یابند و جامعه ای ایده آل شکل گیرد.

بیان هدف های مقاله

۱- شناخت مفاهیم دعا ۲- نقش دعا در بهبود وضع جامعه ۳- بیان اندیشه های فردوسی در شیوه دعا کردن ۴ - طبقه بندی دعاها ۵- تبیین این نکته که انسان در ذات خود احساس نیاز می کند و می خواهد برای رفع نیازهایش به بی نیاز و مستغنی نزدیک شود، همچنین احساس ذلت می کند و می خواهد در سایه قرب الهی به عزت برسد و ...

مقدمه

یکی از مسائلی که از ابتدای خلقت، ذهن بشر را به خودمشغول کرده دعا و نیایش است، دلیل مطلب روشن است، چون انسان نیازهایی دارد که اگر برآورده نشود برای به دست آوردن آنها دست نیاز به درگاه بی نیاز دراز می کند تا با یاری بی نیاز به مقصد و هدف خود برسد، این است که باید گفت دعا و انسان در هم آمیخته اند و جدا شدنی نیستند اما آنچه در این مقاله به آن پرداخته می شود، نوع و شیوه دعا در شاهنامه و روش در خواست نیازمند از بی نیاز است و اینکه آیا دعاهای موجود در شاهنامه با دعاهایی که توسط بزرگان دین نقل شده چه وجه تشابه یا اختلافی دارند، پس در این مقاله پرسش های زیر مدنظر است:

پرسش های اصلی و فرعی مقاله

- ۱- دعاهای شاهنامه بیشتر پیرامون چه مسائلی است؟
- ۲- شیوه دعا در شاهنامه با دعاهای دینی چه تفاوتی دارد؟
- ۳- آیا فردوسی برای طرح دعا در شاهنامه به دعاهای اسلامی توجه داشته است؟

فرضیه ها:

- ۱- دعاهای شاهنامه بیشتر برای به دست آوردن پیروزی و موفقیت در امور کشور داری است.
- ۲- دعاهای شاهنامه بی شباهت به دعاهای دینی نیستند.
- ۳- فردوسی برای طرح دعا در شاهنامه به دعاهای دینی و اسلامی توجه داشته است.

کلیات

۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی دعا:

دعا واژه عربی است و به صورت مصدر به معنی حاجت خواستن و به صورت اسم مصدر در خواست حاجت از خداست و جمع آن ادعیه است.

در فرهنگ های لغت معانی دیگری نیز برای لفظ دعا دیده می شود از آن جمله: استغاثه، عبادت و .. چنانکه گفته شده: دَعَا - دُعَاءٌ: ناداء، رغب اليه، رجاله الخیر و طلب له الشر، استعانه (لسان العرب، ماده د ع و).

اما دعا در اصطلاح عبارت از خواندن جمله های مأثور از پیشوایان در اوقات معین برای برآورده شدن حاجت و خواستن عفو و رحمت است، و در مواردی تحت عنوان نیایش یا نیایش کردن و مدح و ثنا و تحیت، درود و سلام، تضرع، نفرین و در مواردی هم معنی برکت دارد. گاهی از اوقات دعا بیان توحید الهی و ثنای بر او بدون درخواست حاجت و نیاز از اوست، مانند: یا الله لا اله الا انت، یا ربنا لک الحمد و در مواردی طرح نیاز برای بهره وری از دنیاست، مانند: اللهم ارزقنی مالا و ولدا، و در جایی دیگر خواستن عفو و رحمت از خداست، مانند: اللهم اغفر لنا، همه این هادعاست چون گفتار بالله و یا رب، یا رحمن آغاز شده است.

در این مقاله تلاش می شود که به تعریف محدود دعا که درخواست از خداوند برای برآورده شدن حاجات است بسنده گردد، چون اگر تعریفی موسع از دعا داشته باشیم مطالب مطرح شده در شاهنامه به حدی زیاد است که در خور این مقاله نیست، چون در تعریف غیر محدود از دعا، راز و نیازها و ... نیز مورد توجه قرار می گیرد که بسیار گسترده است، پس با تعریف محدود، حجم زیاد مصادیق از حیطة پژوهشی این مقاله خارج می گردد، چون دعا به صورت موسع هر نوع رابطه با عالم ملکوت و معنا را شامل می شود که فعلاً مد نظر نیست.

موضوعاتی که در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت بدین شرح است:

- ۱- شیوة دعای افراد پیروز برای سپاس از حق.
- ۲- شیوة دعای پدر در حق فرزند.
- ۳- شیوة دعا برای رفع گرفتاری و سختی.
- ۴- شیوة دعا برای توبه از گناهان و اظهار شرمندگی در برابر خداوند.
- ۵- شیوة دعای پهلوانان در حق فرمان روایان .
- ۶- شیوة دعای فرمان روایان در حق پهلوانان.
- ۷- شیوة دعای خیر در حق حیوانات.
- ۸- شیوة دعای همتایان در حق یکدیگر.
- ۹- شیوة دعا هنگام دریافت مژده و مزدگانی.
- ۱۰- شیوة دعای خیرِ بالا دست در حق زیردست.
- ۱۱- شیوة دعای خیرِ زیر دست در حق بالا دست.
- ۱۲- شیوة دعای منفی به صورت نفرین در حق یکدیگر.
- ۱۳- شیوة دعا برای حفظ مقام و منزلت.
- ۱۴- شیوة دعاهای خالص که مستجاب می شود.
- ۱۵- بیان حالات دعا کننده به صورت گریه و زاری در برابر حق.
- ۱۶- بهترین موقعیت دعا تنها بودن است.
- ۱۷- دعا کننده باید با طهارت کامل و لباس سفید در پیشگاه حق حاضر شود.

۱۸- اکثر دعاهای شاهنامه از زبان ایرانیان است.

۱۹- دعاهایی که از زبان غیر ایرانی در شاهنامه دیده می شود، بسیار اندک است.

متن مقاله

با توجه به مسائلی که در ارتباط با حیطه پژوهشی آورده شد، مقاله را با مقدمات دعا شروع می کنیم.

پر واضح است هر گاه فردی اراده نماید که در برابر شخصیتی مافوق قرار گیرد و مشکلاتش را مطرح کند و از او بخواهد یاریگرش باشد، ظاهر خود را مرتب می کند و می اندیشد چگونه بایستد یا بنشیند که احترام فرد مقابل حفظ شود. در مورد دعا برابر پروردگار عالم نیز فردوسی مقدماتی را بیان می دارد که اولین آنها نظافت جسمی است، پادشاهان و فرمان روایان و پهلوانان شاهنامه برای درخواست نیاز از معبود وظیفه خود می دانند که با وضع مرتب و نظافت کامل در برابر حق بایستند، پس:

۱- نظافت کامل پیش از دعا سفارش شده است:

۱-۱- در داستان دوازده رخ^۱ داریم، وقتی که گودرز^۲ بر پیران و یسه^۳ پیروز می شود و هومان^۴ را می کشد، سفیری به دربار کیخسرو^۵ می فرستد و مزده پیروزی می دهد، کیخسرو پس از دریافت پیروزی به دعا می نشیند:

به شبگیر خسرو سروتن بشست
به پیش جهان داور آمد نخست
به پوشید نوجامه بندگی
دو دیده چو ابری به بارندگی

(شاهنامه، ۵ / ۱۴۱، ابیات ۸-۹۷۷)

۱-۲- در جای دیگر داریم که چون فریدون^۶ به پادشاهی می رسد و فرانک^۷ مادر فریدون از این مسأله آگاه می گردد، دست به دعا بر می دارد:

نیایش کنان شد، سروتن نشست
به پیش جهانداور آمد نخست
نهاد آن سرش پست بر خاک بر
همی خواند نفرین به ضحاک^۸ بر
همی آفرین خواند بر کردگار
بر آن شادمان گردش روزگار
وزان پس کسی را که بودش نیاز
همی داشت روز بد خویش راز

(همان، ۱ / ۸، ابیات ۱۷ تا ۲۰)

مسأله تطهیر پیش از دعا در بسیاری از جاهای شاهنامه به چشم می خورد:

۱-۳- مثلاً رستم^۹ در هفت خان^{۱۰} خود پس از پیروزی بر اژدها و کشتن او، دست به دعا بر می دارد:

به آب اندر آمد سروتن بشست
جهان جز به روز جهانبان نجست

(همان، ۲ / ۹۷، بیت ۳۹۱)

۱-۴- کیخسرو با دیدن رستم و زال^{۱۱} جشنی ترتیب می دهد، و در هشتمین روز جشن آماده دعا و نیایش می شود:

جهاندار (کیخسرو)، هشتم (روز) سرو تن بشست
بیاسود و جای نیایش بجست

(همان، ۴ / ۴، بیت ۱۰۵)

۱-۵- رستم هنگام پیروزی بر خاقان چین^{۱۲} نیز دست به نیایش و دعا بر می دارد و پیش از دعا خود را تطهیر می کند:

تهمتن بیامد، سروتن بشست
به پیش جهانداور آمد نخست
ز پیروز گشتن نیایش گرفت
جهان آفرین را ستایش گرفت

(همان، ۴ / ۲۷۸، ابیات ۱۰۲۱ - ۱۰۲۲)

۱-۶- و کیخسرو برای یافتن افراسیاب^{۱۳} با بدنی پاک، دست به دعا بر می دارد:

جهاندار یک شب سرو تن بشست
بشد دور با دفتر زندو اُست^{۱۴}

(همان، ۵ / ۳۵۹، بیت ۲۱۰۵)

باز هم کیخسرو پس از به دست آوردن پیروزی های بی شمار، دست به دعا بر می دارد:

ببست آن در بارگاه کیان خروشان بیامد گشاده زبان
ز بهر پرستش سروتن بشست به شمع خرد راه یزدان بجست

(همان، ۵، / ۳۸۱، ابیات ۲۴۵۴ - ۵)

و این همان چیزی است که پیش از دعا در اسلام سفارش شده که دعا کننده غسل کند یا وضو بگیرد و سپس دست به دعا بردارد، و این دلیل بر ارادت قلبی فردوسی نسبت به ساحت مقدس ربوبی است، این است که می بینیم در گستره ادبیات، شعرا و نویسندگان جای جای سخنانشان به دعا توجه داشته اند ولی کمتر به مسأله طهارت پیش از دعا اشارت دارند، اما فردوسی در لابلای ابیات نغز خود ضمن اظهار نیاز به بارگاه یزدان بی نیاز با وجودی مطهر به دعا می نشیند و نیاز خود را می طلبد، این است که می توانیم ادعا کنیم که دعا های شاهنامه در گنجینه های دعایی جزو دعا های سره است، و دعای ظاهری و ریایی نیست.

۱-۷- علاوه بر طهارت بدن و پوشیدن لباس نو و سفید، جایگاه مقدس و خلوت نیز یکی دیگر از مقدمات برای دعا بوده است، چنانکه کیخسرو پس از پیروزی های خود، چون به حضور کیکاوس^{۱۵} می رسد، پس از انجام دیدار و گفتگوهای مقدماتی هر دو لباس سپید به تن می کنند و برای دعا و ثنای حق به آتشکده می روند:

پر از بیم دل یک به یک پر امید برفتند با جامه های سپید
چو آتش بدیدند گریان شدند چو بر آتش تیز بریان شدند
بدان جایگه زار و گریان دو شاه ببودند با درد و فریاد خواه
جهان آفرین را همی خواندند بدان مؤبدان گوهر افشاندند
چو خسرو به آب مژه رخ بشست بر افشانند دینار برزند و اُست
به یک هفته بر پیش یزدان بدند مپندار کآتش پرستان بدند
که آتش بدان گاه محراب بود پرستنده را دیده پر آب بود
اگر چند اندیشه گردد دراز هم از پاک یزدان نه ای بی نیاز

(همان، ۵، / ۳۶۵، ابیات ۲۲۰۰ - ۲۲۰۷)

با توجه به دعای فوق، می توان به نوع دعا و روش آن در حالات ویژه پی برد، این که هر یک از این دعاها در چه دوره ای بوده، و مکان دعا چگونه انتخاب می شده، و وضعیت فرهنگی و مذهبی ایران چگونه بوده است، مثلاً: ۱- رفتن به آتشکده برای دعا ۲- آتش مظهر پاکی بوده است ۳- کسانی که برای دعا به آتشکده می رفتند، یزدان پرست بودند، نه آتش پرست.

۲- برای دعا بهترین زمان شب، بهترین لباس سفید، تنها و در جای خلوت:

۲-۱ هنگامی که زال برای نجات کیکاوس، رستم را به مازندران می فرستد به دعای شبانه می نشیند:

شب تیره تا بر کشد روز چاک نیایش کنم پیش یزدان باک
مگر باز بینم بر و یال تو همان پهلوی چنگ و کوپال تو

(همان، ۲، / ۸۹، ابیات ۲۵۵ - ۶)

۲-۲ کیخسرو شبانه به نیایش می نشیند:

شب تیره تا برکشید آفتاب خروشان همی بود، دیده پر آب
فراوان بمالید رخ بر زمین همی خواند بر کردگار آفرین

(همان، ۴، / ۱۴، ابیات ۱۰۷ - ۱۱۶)

۲-۳- همچنین کیخسرو پس از شکست طوس^{۱۶} می گوید:

زبان کرد گویا به نفرین طوس شب تیره تا گاه بانک خروس

(همان، ۴، / ۸۷، بیت ۱۲۱۷)

که وقت دعا را در شب تثبیت می کند، در گستره ادبیات عرفانی نیز بهترین زمان برای دعا و راز و نیاز شب های تار و در محیطی خلوت دور از اغیار سفارش می شود.
در بیت ۲۱۰۶ نیز داریم:

همه شب به پیش جهان آفرین همی بودگریان و سرزمین

(همان، ۵، / ۳۵۹، بیت ۲۱۰۶)

بیت ۲۴۵۶ هم مُشعر به همین موضوع است:

بپوشید پس جامه نو سپید نیایش کنان رفت دل پر امید

پس پوشیدن لباس سفید و نو از مقدمات دعا به شمار می رفته است.

دعا کننده پس از فراهم شدن مقدمات دعا که تطهیر و پوشیدن لباس سفید و نو و گزیدن جای خلوت بوده، دست به دعا بر می دارد و خواسته های خود را از معبودش می طلبد، نوع خواسته و فردی که دعا می کند، یادِ حقش دعا می شود در شاهنامه متفاوت است که به نمونه ای از آن ها اشاره می گردد:

۳- بنده کاری را انجام داده که به نظر خطا است، لازم است، دست به دعا بردارد و از خطای خود اظهار ندامت کند که خداوند نیز دعا را اجابت خواهد کرد.

۳-۱- در داستان منوچهر^{۱۷} داریم که سام^{۱۸} در حضور وی چنین می گوید:

اگر زال به من برگردانده شده، دعای خالصانه ای بوده که در برابر وجود باری تعالی داشته ام:

ابا داور راست گفتم به راز	که ای آفریننده بی نیاز
رسیده به هر جای برهان تو	نگردد فلک جز به فرمان تو
یکی بنده ام با تنی پر گناه	به پیش خداوند خورشید و ماه
امیدم به بخشایش تست، بس	به چیزی دگر نیستم دسترس
تو این بنده مرغ پرورده را	به خواری و زاری برآورده را
همی پرپوشد به جای حریر	مزد گوشت هنگام پستان شیر
به بد مهری من روانم مسوز	به من باز بخش و دلم برفروز
به فرمان یزدان چو این گفته شد	نیایش همان گه پذیرفته شد

(همان، ۱، / ۱۴۹)

آن گاه که بنده خود را مقهور و نیازمند حق بیند. با تمام وجود به او توجه می کند و یاری می خواهد، چون دعا با خلوص نیت است، بی شک خواسته اش اجابت می شود، دور نیست که عبارت دعایی منقول از زبان سام اشاره به مفاهیم آیات قرآنی باشد، چنانکه در قرآن مجید از زبان زکریا^{۱۹} و ... داریم: «ولم اکن بدعائک شقیاً»^{۲۰}

(مریم، س ۱۹، آیه ۵)

فردی که تعلق و وابستگی خود را از آنچه غیر خداست گسسته و تنها به خدا پیوسته و نیاز های خود را از او خواسته، دعایش استجابت، و خواسته اش برآورده می شود.

۳-۲- در داستان کیکاووس نیز این مسأله مورد توجه قرار گرفته است، کاووس شاه به سبب ارتکاب خطاهای پی در پی و اشتباه های گوناگون، احساس می کند پادشاهی او در خطر است، بنابراین با دعا به درگاه ایزد، از کارهای ناپسند خود پوزش می خواهد:

چهل روز بر پیش یزدان به پای بيمود خاک و بپرداخت جای

همی ریخت از دیدگان آب زرد	همی از جهان آفرین یاد کرد
ز شرم از در کاخ بیرون نرفت	همی پوست گفتمی بروبر بکفت
همی ریخت از دیده پالوده خون	همی خواست آمرزش رهنمون
ز شرم دلیران منش کرد پست	خرام و در بار دادن بیست
پشیمان شد و درد بگزید و رنج	نهاده ببخشید بسیار گنج
همی رخ بمالید بر تیره خاک	نیایش کنان پیش یزدان پاک
چو بگذشت یک چند گریان چنین	ببخشود بر وی جهان آفرین

(همان، ۲، / ۶-۱۵۵ ابیات ۴۴۱ - ۴۴۸)

که در اثر دعا و زاری، خداوند کیکاووس را می بخشد و او مجدداً فرّه ایزدی را باز می یابد.

نکته - می دانیم که در شاهنامه یکی از مسائل بسیار مهم خونخواهی است، بیشتر جنگ های طولانی و مهیب شاهنامه برای انتقام خون عزیزی است که بی گناه به دست دشمن کشته شده، پادشاهان بزرگ مانند کیخسرو برای دست یازیدن به جنگ و خونخواهی، در آغاز دست به دعا بر می داشتند که خداوند آنان را در جنگ پیروز گرداند.

۳-۳- در ارتباط با دعایی که فرد خود را گناهکار می داند و دست به دعا بر می دارد تا خداوند توبه اش را بپذیرد و گناهِش را ببخشد داستان زال است، چون سام علت زاده شدن زال را با موی سپید نشانه گناهان خود می داند و اینکه شاید در برابر مبدأ و نقطه آغاز وجود خود بی ادبی و بی احترامی کرده و زال سپید موی نتیجه آن بی احترامی است، سام سر به سوی آسمان و دست به دعا می دارد که خداوند گناهانش را عفو کند:

سوی آسمان سر برآورد راست	ز دادآور آن گاه فریاد خواست
که ای برتر از کژی و کاستی	بهی زان فزاید که تو خواستی
اگر من گناهی گران کرده ام	و گر کیش اهرمن آورده ام
به پوزش مگر کردگار جهان	به من بر ببخشاید اندر نهان
بپیچد همی تیره جانم ز شرم	بجوشد همی در دلم خون گرم

(همان، ۱، / ۱۳۹)

و علت پذیرش دعای سام، اظهار شرمندگی در مقابل معبود است، و این پوزش از گناه که با باورمندی و دل پاک است مورد پذیرش قرار می گیرد، چون خداوند خود می فرماید: **قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** (غافر، آیه ۶۰)

که این نوع استجاب دعا در قرآن کریم، بسیار است، چون فردوسی نیز تابع قرآن است دعای خالص را برای اجابت سفارش می کند.

۴- برخی از دعاها مربوط به زمانی است که فرد با دشواری مواجه شده و برای رفع مشکل دست به سوی پروردگاردراز می کند و از او یاری می طلبد و چون از بدو آفرینش، انسان دشواری هایی داشته، لذا این نوع دعاها جنبه عام دارد، و همه زمان ها و مکان ها را در بر می گیرد، تنها مسأله آن است که نوع دشواری چیست؟ و دعا کننده کیست؟ و دعا گفت دعا و انسان با هم در آمیخته اند و از هم جدا شدنی نیستند، برای نمونه:

۱-۴- در داستان کیخسرو داریم، وقتی که در جنگ طوس با افراسیاب، نیروی جادوگر موجب دگرگونی هوا می شود و در اثر ریزش برف و باران و سرمای شدید، سربازان ایرانی از جنگ درمانده می گردند، بزرگان سپاه و طوس دست به سوی آسمان دراز می کنند و از خدا می خواهند مشکل برف و سرما را بر طرف کند:

سپهدار و گردنکشان آن زمان	گرفتند زاری سوی آسمان
که ای برتر از دانش و هوش ورای	که در جای و برجای و نه زیر جای
همه بنده پر گناه توایم	به بیچارگی دادخواه توایم
ز افسون و از جادویی برتری	جهاندار و برداوران داوری
تو باشی به بیچارگی دستگیر	تواناتر از آتش و زمهریر
از این برف و سرما تو فریادرس	نداریم فریادرس جز تو کس

(همان، ۴ / ۱۳۸، ابیات ۳۶۰ - ۳۶۵)

از این دعا می توان وضعیت فرهنگی و اجتماعی زمان کیخسرو را دریافت که در کشورهای مجاور ایران جادو و جادوگری رواج کامل داشته و جادوگران کارهای خارق العاده انجام می داده اند، با دعا و زاری به درگاه حق، محل جادوگر آشکار می شود، و یکی از پهلوانان، جادوگر را اسیر می کند و هوا به حالت عادی بر می گردد:

ز روی هوا ابر تیره ببرد	فرود آمد از کوه رهام ^{۲۲} گرد
هوا گشت زان سان که از پیش بود	فروزنده خورشید را رخ نمود

(همان، ۴ / ۱۳۹، ابیات ۳۷۳ و ۳۷۵)

کاملاً مشخص است، چون کسی درمانده شود و با خلوص نیت خدا را بخواند، پروردگار عالم، دعای او را اجابت می کند، چون خود در قرآن مجید می فرماید: «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فُكِّشْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ^{۲۳} (الانبیاء، آ ۸۴، س ۲۱، ج ۱۷) که این نوع دعا را با توجه به سبک ادبی شاهنامه می توان دعای تضرع^{۲۴} نامید که در قرآن مجید نوعی از آن را داریم: إِذْ نَادَى رَبَّهُ نَدَاءً خَفِيًّا^{۲۵} (مریم، آیه ۳).

۵- فردوسی که فردی باورمند به حق و قدرت اوست، به این نکته توجه دارد که روی آوردن به خدا و دعا و استمداد و یاری جستن از رحمت او ارزش و اعتبار ویژه ای دارد، این است که در لابلای داستان های خود دعا کنندگان را گونه ای به تصویر می کشد که گویی از خود گسسته و به حق پیوسته اند، و چه بسا که حالت شوق و رغبتی در دعا کننده به وجود می آید، که بهترین حالات خود را در دعا و تضرع و مناجات در برابر بارگاه الهی می یابد، و هر چه را دارد و هر مقامی را که حاصل کرده وابسته به لطف و عنایت حق می داند و خود را فقیر و خدا را مستغنی. مثلاً وقتی کیخسرو برافراسیاب پیروز می شود و افراسیاب تاب نبرد ندارد و فرار می کند، کیخسرو پیروزمندانه دست به دعا و نیایش بر می دارد:

چو بشنید (فرار افراسیاب را) خسرو دوان شد به خاک	نیایش کنان پیش یزدان پاک
همی گفت کای روشن کردگار	جهاندار و بیدار و پروردگار
تو دادی مرا فرودیهیم وزور	تو کردی دل و چشم بدخواه کور
ز گیتی ستمکاره را دور کن	ز بیمش همه ساله رنجور کن

(همان، ۵ / ۲۸۵، ابیات ۸۳۵ - ۸۳۸)

ادامه داستان چون کیخسرو احساس می کند که ممکن است در جنگ با افراسیاب مجدداً به مشکل برخورد، با خدای خود خلوت می کند:

چو کیخسرو آن پیچش جنگ دید	جهان بر دل خویشتن تنگ دید
بیامد به یک سوز پشت سیاه	به پیش خداوند شد دادخواه
که ای برتر از دانش پارسا	جهاندار و بر هر کسی پادشاه

اگر نیستم من ستم یافته
نخواهم که پیروز باشم به جنگ
بگفت این و بر خاک مالید روی

چو آهن به کوره درون تافته
نه بر دادگر بر کنم جای تنگ
جهان پر شد از ناله زار او

که پروردگار عالم بلافاصله دعای کیخسرو را اجابت می نماید و بادی سخت وزیدن می گیرد و دشمن را زمین گیر می کند و با شکست مواجه می شود:

همانگه بر آمد یکی بادِ سخت
همی خاک برداشت از رزمگاه
کسی کو سر از جنگ بر تافتی
بر یدی به خنجر سرش را ز تن

که بشکست شاداب شاخ درخت
بزد بر رخ شاه توران^{۲۶} سپاه^{۲۷}
چو افراسیاب آگهی یافتی
جز از خاک و ریگش نبودی کفن

(همان، ۵ / ۲۹۳، ابیات ۹۷۶ - ۹۸۵)

پس چون دعای کیخسرو از باورمندی او به نیروی الهی سرچشمه گرفته استجاب آن حتمی است چنانکه خداوند فرماید:

«فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجي المؤمنين»^{۲۸}

(الانبیاء، آیه ۸۸)

۶- یکی از انواع دعاها، شاهنامه، دعای در حق حیوانات است، بدین صورت که حیوانی به نحوی فایده ای نصیب کسی کرده، در حق چنین حیوانی قهرمانان داستان های شاهنامه دعا می کنند، مثلاً رستم در هفتخوان خود از بی آبی مُشرف به هلاکت است، میشی او را به سرچشمه آبی رهنمون می شود و رستم دست به سوی آسمان و این حیوان را چنین دعا می کند:

تهمتن سوی آسمان کرد روی
هر آن کس که از دادگر یک خدای
تا آن جا که می گوید:

چنین گفت کای داور راستگوی
بپیچد نیسا رد خرد را به جای

بر آن غم^{۲۹} بر آفرین کرد چند
گیا بر درو دشت تو سبز باد
ترا هر که یازد به تیر و کمان
که زنده شد از تو گو پیلتن

که از چرخ گردان مبادت گزند
مباد از تو هرگز دل یوزشاد
شکسته کمان با دو تیره گمان
و گرنه بر اندیشه بود از کفن

(همان، ۲ / ۹۳ - ۹۴، ابیات ۳۲۵ - ۳۳۲)

نکته ۱ - با توجه به این نوع دعاها در عرصه ادبیات می توان دریافت چه گرایش هایی در زمان دعاکننده حاکم بوده، و هر کس دریافتش از جوهره دعا چه بوده است، آیا دعا برای رفع نیازهای جامعه است یا نیاز شخصی یا نیاز آشنایان و اطرافیان، با این توصیف به آنجا می رسیم که هر یک از شخصیت های مطرح شده در ادبیات دعایی به چه نوع دعاهایی تمایل پیدا کرده اند، و این دعاها چه شباهت ها یا تفاوت هایی با هم دارند و چه ارتباطی بین آن ها وجود دارد.

نکته ۲- از متن دعا می توان دریافت که فردوسی در بیان دعا به کل مجموعه هستی و جهان می اندیشیده، بنابراین دعاها شاهنامه در حکم گنجینه ای ارزشمند است که بعد از هزار سال در اختیار ما قرار گرفته است، پس باید با خرد که معیار داوری است، درباره دعاها منقول در شاهنامه داوری کنیم.

نکته ۳ - باید یادآور شویم که شیوه های گونه گون دعا در شاهنامه لطافت خاصی به بحث دعا داده است.

۷- در داستان بیژن و منیژه^{۳۰}، چون بیژن گرفتار افراسیاب می شود و در چاهی زندانی می گردد، ناراحتی سراپای گیو^{۳۱} را فرا می گیرد و کیخسرو به او وعده می دهد که به وسیله جام گیتی نما (جهان نما)^{۳۲} بیژن را پیدا کند، لذا کیخسرو به گیو چنین می گوید:

به هر سو شود پاک فرمان ما	پرستش که فرمود یزدان ما
بخوادم من آن جام گیتی نما	شوم پیش یزدان باشم به پا
کجا هفت کشور بدواند را	بینیم بر و بوم هر کشور را
کنم آفرین بر نیاکان خویش	گزیده جهاندار و پاکان خویش
بگویم ترا هر کجا بیژن است	به جام اندرون این مرا روشن است
چو بشنید گیو این سخن شاد شد	ز تیمار فرزند آزاد شد
بخندید و بر شاه کرد آفرین	که بی تو مبادا زمان و زمین
به کام تو باد اسپهر بلند	به جان تو هرگز مبادا گزند
ز نیکی دهش بر تو باد آفرین	که بر تو فرازد کلاه و نگین

(همان، ۵ / ۴۲، ابیات ۵۷۶ - ۵۸۴)

۷-۱- در شاهنامه چون عنایتی از جانب خداوند نصیب کسی شود، به خاک می افتد و خدا را بازاری می خواند:

سیاوش ^{۳۳} به پیش جهاندار پاک	بیامد بمالید رخ را به خاک
که از تَفَّ آن کوه آتش برست	همه کامه دشمنان گشت پست

(همان، ۳ / ۳۷، ابیات ۳۲۲ - ۳۲۳)

در همین مورد دعای بهرام گور^{۳۴} را داریم که چون به سرای گوهر فروش می رود و او را در ناز و نعمت می بیند در حق خود دعا می کند که در دوره حکومتش همیشه مردم در رفاه و آسایش باشند که این خود موجب جاودانگی نام پادشاه می شود:

چنین گفت کای دادگر یک خدای	به خوبی تویی بنده را رهنمای
مبادا جز از داد آیین من	مباد آز و گردن کشی دین من
همه کارو کردار من دادباد	دل زیر داستان به ما شاد باد
گر افزون شود دانش و داد من	پس از مرگ روشن بود یاد من
همه زیر داستان چو گوهر فروش	بمانند با ناله چنگ و نوش

(همان، ۷ / ۳۵۰، ابیات ۷۹۱ - ۷۹۵)

۷-۲- نوعی از دعاهای موجود در شاهنامه، تنهایی گزیدن و از درگاه حق آموزش خطاها و اشتباهات گذشته را خواستن است همان گونه که کیخسرو در اواخر عمر خویش در برابر خدا چنین دست به دعا بر می دارد:

ببست آن در بارگاه کیان	خروشان بیامد گشاده میان
ز بهر پرستش سرو تن بشت	به شمع خرد راه یزدان بجست
بپوشید پس جامه نو سپید	نیایش کنان رفت دل پر امید
بیامد خرامان به جای نماز	همی گفت با داور پاک راز
همی گفت کای برتر از جان پاک	بر آرنده آتش از تیره خاک
مرا بین و چندی خرد ده مرا	هم اندیشه نیک و بد ده مرا
ترا تا باشم نیایش کنم	بدین نیکویی ها افزایش کنم
بیامرز رفته گناه مرا	ز کژی بکش دستگاه مرا

بگردان ز جانم بدِ روزگار	همان چاره دیو آموزگار
بدان تا چو کاوس و ضحاک و جم ^{۳۵}	نگیرد هوا بر روانم ستم
چو بر من بپوشد درِ راستی	به نیرو شود کژی و کاستی
بگردان زمن دیو را دستگاه	بدان تا ندارد روانم تباه
نگه دار بر من همین راه و سان	روانم بدان جای نیکان رسان
شب و روز یک هفته بر پای بود	تن آنجا و جانش دگر جای بود
سر هفته را گشت خسرو نوان	به جای پرستش نماندش توان
به هشتم ز جای پرستش برفت	بر تخت شاهی خرامید تفت

(همان، ۵ / ۳۸۱ - ۳۸۲، ابیات ۲۴۵۳ - ۲۴۶۸)

از دعای فوق چند نکته می توان استنباط کرد:

۱-۲-۷- طهارت کامل برای آمادگی دعا.

۲-۲-۷- پوشیدن جامه های نو هنگام دعا.

۳-۲-۷- با طمأنینه به جایگاه عبادت و دعا رفتن.

۴-۲-۷- طلب عفو و بخشش کردن نسبت به گناهایی که ممکن است مرتکب شده و از آن بی خبر باشد.

۵-۲-۷- طلب دنیای دیگر در جای گاه نیکان.

۶-۲-۷- مدت دعا که یک هفته به طول می انجامیده است.

۷-۲-۷- وجود محل مخصوص عبادت و دعا در کاخ شاهان .

۸-۲-۷- مطابقت با دعاهای منقوله توسط بزرگان شرع مقدس اسلام.

نکته - همان گونه که طبق نظر رهروان دینی برای انجام دعا مقدماتی وجود دارد و شیوه هایی نیز هست، در شاهنامه به این شیوه ها توجه مبرم شده است، مانند طاهر و پاکیزه بودن هنگام دعا و دعا از روی اخلاص و بسیاری از این نوع.

۸- نوعی از دعاهای شاهنامه که نسبت به بقیه امتیاز ویژه دارد:

دعاهایی است که موجب قوت قلب دعا کننده می شود، و بلافاصله اقدام به خواسته های خود می کند و در کار پیروز می شود.

پس در واقع دعاهای شاهنامه فردوسی به انسان می فهماند که حقیقت دعا عشق است، عشق به آفریننده و زیبایی، عشق منزله از آلودگی های ماده و عشق به وجود مجرد، اگر ما درباره فردوسی و دعا صحبت می کنیم این است که دعا بازگو کننده اندیشه های گوینده آن است، و اگر اندیشه گوینده سرچشمه از پاکی و نراحت دل داشته باشد مستجاب می گردد.

مثلاً در داستان هفت خوان اسفندیار^{۳۶} وقتی که سپاهیان گرفتار باد و برف می شوند و همه از زندگی قطع امید می کنند، پشوتن^{۳۷} برادر اسفندیار^{۳۸} دست به دعا بر می دارد و از خدا می خواهد که بلا را از سپاهیان بگرداند، بلافاصله دعا مستجاب می شود و باد و برف و باران پایان می پذیرد و رفع بلا می شود:

پشوتن بیامد به پیش خدای	که او بود بر نیکویی رهنمای
نیایش ز اندازه بگذاشتند	همه در زمان دست برداشتند
<u>همانگه بیامد یکی باد خوش</u>	ببرد ابرو روی هوا گشت کش

(همان، ۶ / ۱۸۷، ابیات ۳۶۲-۳۶۴)

نکته ۱- از دعای فوق می توان دریافت که نوع دعا در شاهنامه وسیله ارتباط بنده با عالم لاهوت و ماوراء طبیعت است و به فرهنگ ارتباطات انسانی در هر دوره و عصری وابسته است.

نکته ۲- ارتباط بنده با ماوراء الطبیعه در شاهنامه نسبی است و هر کدام از دعاها فرهنگ ارتباطی خاص با ماوراء الطبیعه دارد.

۸-۱- اگر دقت شود از روی دعاهای شاهنامه می توان عصر یا دوران دعا کننده را دریافت که با چه شیوه ای به مقام فوق طبیعت ارتباط برقرار می کند، مثلاً وقتی پادشاه در جنگ با مشکلی مواجه می شود و تصور می کند که ممکن است شکست بخورد، بلافاصله دست به دعا بر می دارد و خواهان پیروزی می شود:

وزان جایگه شهریار زمین	بیامد به پیش جهان آفرین
ز لشکر بشد تا به جای نماز	ابا کردگار جهان گفت راز
آبر خاک، چون ماریچان ز کین	همی خواند بر کردگار آفرین
همی گفت کام و بلندی ز تست	به هر سختی یارمندی ز تست
اگر داد بینی همی رای من	مگردان از این جایگه پای من
<u>نگون کن سر جادوان را ز تخت</u>	<u>مرا دار شادان دل و نیک بخت</u>

و پس از فراغت از دعا، چون می داند دعایش اجابت می گردد بلافاصله لباس رزم می پوشد و اقدام به کار می کند:

چو برداشت از پیش یزدان سرش	به جوشن بپوشید روشن برش
----------------------------	-------------------------

(همان، ۵ / ۳۱۲-۳۱۳، ابیات ۱۲۹۵-۱۳۰۰)

چون دعا را با عمل توأمان می داند. پس در این دعا ها اطلاعات مناسبی درباره نگرش دعا کننده به ما منتقل می شود.

نکته - اگر مجموع دعاهایی را که در شاهنامه فردوسی از زبان حکیم طوس نقل شده کنار هم بگذاریم در می یابیم ضمن اشتراک مضمون اصلی به خوبی بیانگر روحیات و افکار و باورهای افراد دعا کننده در دوره های گوناگون است.

۹- استفاده کردن از کتاب های مقدس هنگام دعا، چنانکه کیخسرو برای دعا کتاب زند را در اختیار دارد و دور از اغیار با بدنی مطهر به دعا می نشیند:

جهاندار (کیخسرو) یک شب سرو تن بشست	بشد دور با دفتر زتند و اُست
همه شب به پیش جهان آفرین	همی بود گریان و سر بر زمین
همی گفت کاین بنده ناتوان	همیشه پر از درد دارد روان
همه کوه و رود و بیابان و آب	نبیند نشانی ز افراسیاب
همی گفت کای داور دادگر	تو دادی مرا نازش و زور و فرّ
که او (افراسیاب) راه تو دادگر نسپرد	کسی راز گیتی به کس نشمرد
تو دانی که او نیست بر داد و راه	بسی ریخت خون سر بی گناه
<u>مگر با شدم دادگر یک خدای</u>	<u>به نزدیک آن بدکنش رهنمای</u>

تو دانی که من خود سراینده ام
به گیتی از او نام و آواز نیست
اگر ز و تو خشنودی ای دادگر
بگش در دل این آتش کین من
ز جای نیایش بیامد به تخت

پرستنده آفریننده ام
ز من راز باشد ز تو راز نیست
مرا بازگردان ز پیکار سر
به آیین خویش آور آیین من
جوان سرافراز و پیروز بخت

(همان، ۳۵۹ / ۵، آیات ۲۱۰۵ - ۲۱۱۷)

که با دعاهای اسلامی شباهت دارد، مثلاً در شب های احواء در ماه مبارک رمضان با در دست داشتن قرآن مجید و بر سر گذاشتن آن دعای جوشن کبیر^{۳۹} را به پایان می برند، پس می توان گفت که در زمینه ادبیات دعایی همانند هایی بین دعاهای شاهنامه و دعاهای اسلامی و حتی مسیحی و یهودی و دیگر ادیان هست، و نیز می توان بین مضامین دعاهای موجود در شاهنامه و دعاهای قرآن مجید و دیگر کتب مقدس شباهت هایی مشاهده کرد، در داستان کیخسرو داریم که این پادشاه پس از تسلط بر ممالک دنیا و برگشت به پایتخت و دیدن کیکاووس، به گوشه ای می نشیند و این گونه دعا می کند:

ببست آن در بارگاه کیان	خروشان بیامد گشاده میان
ز بهر پرستش سروتن بشست	به شمع خرد راو یزدان بجست
بپوشید پس جامه نو سپید	نیایش کنان رفت دل پر امید
بیامد خرامان به جای نماز	همی گفت با داور پاک راز
همی گفت کای برتر از جان پاک	برآرنده آتش از تیره خاک
<u>مرا بین و چندی خرد ده مرا</u>	<u>هم اندیشه نیک و بد ده مرا</u>

(همان، ۳۸۱ / ۵، آیات ۲۴۵۴ - ۲۴۵۸)

همان گونه که از ابیات فوق بر می آید گاهی از اوقات واژه نیایش جانشین دعایی می شود، مثلاً در جای دیگر همین داستان داریم که چون کیخسرو بر افراسیاب پیروز می شود نامه ای به کیکاووس می نویسد و پیروزی های خود را بیان می کند و از کیکاووس می خواهد به دعا و راز و نیاز پروردگار پردازد:

چو در پیش یزدان گشایی دو لب
نیایش کن از بهر من روز و شب

(همان، ۳۳۸ / ۵، بیت ۱۷۵۵)

نکته ۱- تفاوتی که دعاهای شاهنامه با دعاهای اسلامی دارد این است که در برخی از دعاهای اسلامی، خداوند با واسطه مورد خطاب دعا کننده قرار می گیرد ولی دعاهای شاهنامه، همیشه دعا کننده به طور مستقیم خداوند را مورد خطاب قرار می دهد و واسطه ای در کار نیست، و می توان از دعاها به این نکته پی برد که خدا کیست؟ چگونه دعا کننده معیارهای زیبایی و نیز اخلاقی و روش های صحیح کسب معرفت را بیان می کند؟

نکته ۲- آگاهی های جزئی تر بسیار درباره مسائل گوناگون می توان از دعاهای شاهنامه دریافت نمود، مثلاً مسائلی درباره فرهنگ های فرقه ای، برخی از علوم رایج زمان دعا کننده، یا شیوه های جنگ و مسافرت ها و معاملات و اختلافات مذهبی و بسیار نکات دیگر.

۱۰- نوعی از دعاهای شاهنامه جنبه خانوادگی دارد، مثلاً دعای فرزند درباره پدر یا پدر درباره فرزند یا سایر افراد خانواده در حق یکدیگر:

۱۰-۱- گیو چون فرزندش بیژن را به جنگ هومان فرزند ویسه می فرستد دست به دعا بر میدارد و چنین می گوید:

یکی با آسمان بر فرازید سر	پر از خون دل از درد خسته جگر
به دادار گفت ار جهان داوری	یکی سوی این خسته دل بنگری

نسوزی تو از جان بیژن دلم
به من باز بخشش تو ای کردگار

که ز آب مژه تا دل اندر گلم
بگردان ز جانش بد روزگار

(همان، ۵ / ۱۲۴، ابیات ۶۸۰ - ۶۸۳)

۱۰-۲- در داستان رستم و اسفندیار وقتی که زال پدر رستم از تصمیم رستم برای جنگ با اسفندیار آگاه می شود، پس از نصیحت رستم او را چنین دعا می کند:

بگفت (زال) این و بنهاد سر بر زمین
همی گفت کای داور کردگار
بر این گونه تا خور برآمد ز کوه

همی خواند بر کردگار آفرین
بگردان تو از ما بد روزگار
نیامد زبانش ز گفتن ستوه

(همان، ۶ / ۲۷۷، ابیات ۹۹۰ - ۹۹۲)

۱۰-۳- زال هنگام فرستادن فرزندش رستم به مازندران برای نجات کیکاووس از دست دیو سپید، او را دعا می کند:

شب تیره تا بر کشد روز چاک
مگر باز بینم برو یال تو (رستم)

نیایش کنم پیش یزدان پاک
همان پهلوی چنگ و کوپال تو (رستم)

(همان، ۲ / ۸۹، ابیات ۲۵۵ - ۲۵۶)

۱۰-۴- در آخر داستان رستم و اسفندیار، گشتاسپ^{۴۰} بهمن^{۴۱} پسر اسفندیار ونوه خود را چنین دعا می گوید:

بماناد تا جاودان بهمنم

چو گم شد سرافراز رویین تنم

(همان، ۶ / ۳۲۱، بیت ۱۶۷۳)

۱۰-۵- رستم پس از پیروزی بر افراسیاب، توسط کیخسرو این گونه دعا می شود:

ازین پهلوان چشم بد دور باد

همه زندگانش در سور باد

(همان، ۴ / ۳۰۰، بیت ۱۴۰۵)

این است که به نظر می رسد فردوسی هنگام ذکر دعا به احادیث و روایات و اخبار توجهی ویژه داشته و دریافته که در آن ها برای هر نوع دعا باب مفصلی است که در روزهای مشخصی برای هر کار و فعلی آغاز و انجامش دعا است و برای همین است که در آیات قرآنی نیز دعا بسیار دیده می شود که بندگان خدا که از خود گسسته اند و به حق پیوسته اند در خلوت و در شب های تار و دور از اغیار به مناجات و اذکار و دعا می پردازند و زبان حالشان این است:

همی گفت کای کردگار جهان
نگهدار خشکی و دریا تویی
نگهدار جان و سپاه مرا

شناسنده آشکار و نهان
خدای ثری و ثریا تویی
همان تخت و گنج و کلاه مرا

(همان، ۵ / ۳۵۹، ابیات ۱۹۶۳ - ۱۹۶۵)

که دعای کیخسرو پس از پیروزی بر مکران^{۴۲} و خواهان گذشتن از آب است، که از خدا می خواهد او و سپاهانش را به سلامت دارد و تنها دعایش درباره مسائل دنیوی و جزئیات آن هاست و اشاره ای به کیفیات و لذات نامحسوس و معنوی ندارد، چون ابیات قبل چنین است:

جهاندار نیک اختر و راه جوی
همی خواست از کردگار بلند

برفت از لب آب با آب روی
کز آبش به خشکی برد بی گزند

(همان، ۵ / ۳۵۹، ابیات ۱۹۶۰ - ۱۹۶۱)

۱۱- نوعی از دعا که در شاهنامه جلب توجه می کند دعای افراد در حق یک دیگر است که آن هم منشاء اسلامی دارد، و هنوز هم این نوع دعاها در جامعه بشری به ویژه در سرزمین ایران رایج است:

۱۱-۱- در داستان رستم و اسفندیار داریم، آنگاه که رستم با اسفندیار در کنار رود هیرمند^{۴۳} ملاقات می نماید، او را چنین دعا می کند:

دژم گردد آن کس که با تو نبرد	بجوید سرش اندر آید به گرد
همه دشمنان از تو پر بیم باد	دل بدسگالان به دو نیم باد
همه ساله بخت تو پیروز باد	شبان سیه بر تو نوروز باد

(همان، ۶ / ۲۴۶، ابیات ۴۷۷ - ۴۷۹)

۱۱-۲- فردوسی که پس از مرگ دقیقی^{۴۴}، خود را برای سرودن شاهنامه آماده می کند دست به دعا بر می دارد و خواهان عفو و بخشش در حق دقیقی و بالا رفتن درجات معنوی او در روز قیامت است:

الهی عَفُو کن گناه و را _ بیفزای در حشر جاه و را

(همان، ۱ / ۲۲،)

۱۱-۳- در بخش هفت خوان اسفندیار، پس از پیروزی وی بر دو گرگ و دیدن پشتون عظمت گرگ ها را، برادرش را چنین دعا می کند:

که این گرگ خوانیم گریپل مست	که جاوید باد این دل و تیغ و دست
که بی فرّه اورنگ شاهی مباد	بزرگی و رسم سپاهی مباد

(همان، ۶ / ۲۱۷۱، ابیات ۹۶ - ۹۷)

۱۱-۴- رستم وقتی به دربار کیخسرو می رسد که برای نجات بیژن گیو، به توران رود، در مقابل تخت کیخسرو دست به دعا بر می دارد و برای او خوشی و شادی آرزو می کند:

برآورد سر (رستم) آفرین کرد و گفت	مبادت جز از بخت پیروز جفت
چو هر مز بادت بدین پایگاه	چو بهمن نگهبان فرخ کلاه
همه ساله اردیبهشت هژیر	نگهبان تو با هش و رای پیر
چو شهر یورت باد پیروزگر	به نام بزرگی و فرّ و هنر
سفندارمذ پاسبان تو باد	خرد جان روشن روان تو باد
چو خردادت از یاوران بر دهداد	زمرداد باش از برو بام شاد
دی و اور مزدت خجسته بُواد	<u>در هر بدی بر تو بسته بُواد</u>
دیت آذر افروز و فرخنده روز	تو شادان و تاج تو گیتی فروز

(همان، ۵ / ۵۳ - ۵۴، ابیات ۷۶۷ - ۷۷۵)

۱۱-۵- با توجه به شماره ۴-۱۱ درباریان فریدون دست به دعا بر می دارند و فریدون را چنین دعا می کنند:

<u>چنین روز روزت فزون باد بخت</u>	بد اندیشگان را نگون باد بخت
ترا باد پیروزی از آسمان	مبادا به جز داد و نیکی گمان

(همان، ۱ / ۸۱، ابیات ۳۵ - ۳۶)

همان گونه که پیش از این گفته آمد دعا در شاهنامه سبک ادبی خاص خود را دارد و چون هر دوره ای در شاهنامه با دوره دیگر متفاوت است، بنابراین شیوه و روش دعا هم از نظر طرز بیان و سبک خاص با یکدیگر تفاوت دارد، مثلاً فریدون این گونه اطرافیان خود را دعا می کند:

(همان، ۱ / ۷۶، بیت ۴۴۲)

این نوع دعا را دعای خیر گویند معمولاً در چنین دعایی بالا دست خیر و خوبی زیر دست را خواهان است اما وجه مشترک همه ایجاد رابطه دعا کننده با عالم لاهوت و بیان آرزوها، آن هم امید و آرزویی که سراسر وجود دعاکننده را فراگرفته است که در کتب ادعیه هم همین موارد جلب توجه می کند، یعنی همان دعاهایی که تحت عنوان تَبَلُّ^{۴۵} یا اِبْتِهَال^{۴۶} یا تَقَرُّب و اظهار عشق به ساحت ربوبی که موجبات جهش انسان به سوی کمال مطلق و پرواز به نامحدود و لایتناهی است در دعاهای شاهنامه با سبک ادبی خاص عنوان شده است، و اهمیت این دعاها آن است که به سبب گذشت زمان و سودجویی قدرتمندان و فرمانروایان کجی ها و ناراستی هایی در آن ها به وجود نیامده، و می توان این دعاها را همان فکر و ایده فردوسی دانست که در بیش از هزار سال قبل از روح و روان فردوسی یعنی انسانی صادق و خالص سرچشمه گرفته است، در صورتی که دیگر دعاهای منقول در متون مختلف امکان تغییر در آن ها وجود دارد.

۱۱-۶- در مواردی فردی ناچار می شود دست به اقدامی بزند که دوست ندارد، بنابراین دست به دعا بر می دارد، که مورد مؤاخذه حق قرار نگیرد، همانگونه که در داستان رستم و اسفندیار، چون رستم تلاش می کند اسفندیار را از جنگ باز دارد ولی اسفندیار بر ادامه جنگ پافشاری می نماید و رستم مجبور به کشتن او می شود، لذا سر به سوی آسمان و از این که اسفندیار به دستش کشته خواهد شد، با دعا از خدای خود پوزش می طلبد و عفو و بخشش می خواهد:

همی راند (رستم) تیر گز اندر کمان	سرِ خویش کرده سوی آسمان
همی گفت کای پاک دادارِ هور	فزاینده دانش و فرّ و زور
همی بینی این پاک جانِ مرا	توانِ مرا هم روانِ مرا
که چندین بییچم که اسفندیار	مگر سر بییچاند از کارزار
تو دانی که بیداد کو شد همی	همی جنگ و مردی فروشد همی
<u>بباد افره این گناهم مگر</u>	تو ای آفریننده ماه و تیر

(همان، ۶ / ۳۰۴، ابیات ۱۳۷۷ - ۱۳۸۲)

۱۱-۷ - نامه رسانان و فرستادگان و پیام آوران، چون در برابر کسی قرار می گرفتند که گیرنده نامه یا پیام بوده است:

هنگامی که جندل، پیام فریدون پادشاه ایران را برای خواستگاری ۳ دخترِ سرو پادشاهِ یمن می رساند، در برابرِ سرو چنین دعا می کند:

بدو گفت جندل که خرم بُدی

همیشه ز تو دور دست بدی

(همان، ۱ / ۸۳، بیت ۷۳)

همان جندل از زبان فریدون به پادشاه یمن می گوید:

مرا گفت شاه یمن را بگوی	که برگاه تا مشک بوید ببوی
بدان این سرِ مایه تازیان	کز اختر بُدی جاودان بی زیان

(همان، ۱ / ۸۳، ابیات ۷۷ - ۷۸)

نماینده فریدون، پادشاه یمن را از زبان فریدون دعا می گوید و از خدا می خواهد که زندگی دائمی و جاودانه داشته باشد و از هر گونه گزند و آسیبی در امان ماند که نشان دهنده ارتباط نزدیک کشور ایران در زمان فریدون با پادشاه یمن است، و در همین دعا به مفهوم محدود تلاش شده که موقعیت زمانی و مکانی دولت یمن را در زمان فریدون نشان دهد، ضمناً نشان دهنده این مطلب است که ایرانیان در آن روزگار ابایی نداشتند که از کشورهای بیگانه زن انتخاب کنند.

از این نوع دعاها می توان به باورهای مردمی در یک دوره پی برد. چون طبیعی است که درک مردم در دوره های گوناگون از واژه دعا یکسان نیست و از این راه امکان پی بردن به باورهای مردمی در هر دوره و زمانی وجود دارد.

۱۲- از باورهای مردمی در شاهنامه وجود حیوانات عظیم الجثه و خطرناک است که حتی پهلوانان بنام و فرمان روایان معروف و مشهور در برابر آن ها اظهار عجز و ناتوانی می کنند، اما برخی از پهلوانان با دعا و دست یازیدن به درگاه الهی بر آن ها پیروز می شوند، مثلاً در داستان لهراسب^۷، گشتاسب که به روم رفته و با کتایون^۸ دختر قیصر^۹ روم ازدواج کرده، از او خواسته می شود که گرگی عجیب الخلقه^{۱۰} را در جنگلی از پای در آورد، و گشتاسب برای پیروزی بر گرگ، چنین دعا می کند:

فرود آمد از باره سرفراز	به پیش جهاندار بردش نماز
همی گفت ایا پاک پروردگار	فروزنده گردش روزگار
تو باشی بدین بد مرا دستگیر	ببخشای بر جان لهراسب پیر
که گر بر من این ازدهای بزرگ	که خواند و را ناخردمند گرگ
شود پادشاه، چون پدر بشنود	خروشان شود زان سپس نغنود

(همان، ۶ / ۳۱، ابیات ۳۷۷ - ۳۸۱)

و پس از پیروزی، دعایش چنین است.

همی آفرین خواند بر کردگار	که ای آفریننده روزگار
تویی راه گم کرده را رهنمای	تویی برتر برترین یک خدا
همه کام و پیروزی از کام تست	همه فرّ و دانایی از نام تست

(همان، ۶ / ۳۲، ابیات ۳۹۸ - ۴۰۰)

۱۳- در مواردی دعا در شاهنامه دعای شر می شود یا صورت نفرین به خود می گیرد: و فرد دعا کننده، خواهان مجازات کسانی می شود که از راه حق و حقیقت دوری جسته اند، در داستان کیومرث، وی برای انتقام گیری و خونخواهی پسرش سیامک از خروزان دیو چنین می گوید:

کی نامور سر سوی آسمان	بر آورد و بد خواست بر بدگمان
بر آن برترین نام یزدانش را	بخواند و بپالود مژگانش را

(همان، ۱ / ۳۱، ابیات ۴۹ - ۵۰)

۱۳-۱- زمانی که گودرز پس از پیروزی بر پیران ویسه و کشته شدن هومان، سفیری به سوی کیخسرو می فرستد دعایش چنین است:

به شبگیر خسرو سرو تن بشست	به پیش جهان داور آمد نخست
به پوشید نو جامه بندگی	دو دیده چو ابری به بارندگی
دو تایی شده پشت و بنهاد سر	همی آفرین خواند بر دادگر
ازو خواست پیروزی و فرهی	بدو جُست دیهیم و تخت مهی
به یزدان بنالید ز افراسیاب	به درد از دود دیده فرو ریخت آب

(همان، ۵ / ۱۴۱، ابیات ۹۷۷ - ۹۸۱)

۱۳-۲- در همین مقوله دعایی که صورت نفرین به خود گرفته و دعای شر در برابر خیر است، دعای کیخسرو است پس از دیدار با رستم که خود را تطهیر می کند و به دعای شر علیه افراسیاب می نشیند:

جهاندار (کیخسرو) هشتم (روز) سرو تن بشست	بیاسود و جای نیایش بجست
به پیش خداوند گردان سپهر	برفت، آفرین را بگسترده مهر
شب تیره تا بر کشید آفتاب	خروشان همی بود، دیده پر آب
چنین گفت کای دادگر یک خدای	جهاندار و روزی ده و رهنمای
به روز جوانی تو کردی رها	مرا بی سپاه از دم اژدها
تو دانی که سالار توران سپاه	نه پرهیز داند، نه شرم گناه
به ویران و آباد نفرین اوست	دل بی گناهان پر از کین اوست
به بیداد، خون سیاوش بریخت	بدین مرز باران آتش بییخت
دل شهریاران پر از بیم اوست	بلا بر زمین تخت و دیهیم اوست
به کین پدر بنده را دست گیر	بیخشای بر جان کاوس پیر
تو دانی که او را بدی گوهر است	همان بدنژاد است و افسون گر است
فراوان بمالید رخ بر زمین	همی خواند بر کردگار آفرین

(همان، ۴ / ۱۴ - ۱۵، ابیات ۱۰۵ - ۱۱۶)

۳-۱۳- در همین نوع دعای شر در مقابل خیر داریم که دعا کننده، در گوشه ای به تنهایی دست به دعا بر می دارد و خواسته خود را مطرح می نماید، مثلاً کیخسرو در جنگ با افراسیاب با خدایش در گوشه ای خلوت می کند و ضمن ذکر بدی های افراسیاب از داور دادگر پیروزی می خواهد:

سپهدار ایران (کیخسرو) ز پشت سپاه	بشد دور با کھتری نیک خواه
چو لختی بیامد، پیاده ببود	جهان آفرین را فراوان ستود
بمالید رخ را بر آن تیره خاک	چنین گفت کای داور داد و پاک
تو دانی کزو (افراسیاب) من ستم دیده ام	همی روز بد را پسندیده ام
<u>مکافات کن بد کنش را به خون</u>	<u>تو باشی ستم دیده را رهنمون</u>

(همان، ۵ / ۲۷۹، ابیات ۷۲۴ - ۷۲۸)

۴-۱۳- کیکاوس نیز در برابر سپاه مازندران چنین دعایی دارد:

به هشتم (روز) جهاندار کاوس شاه	ز سر برگرفت آن کیانی کلاه
به پیش جهاندار کیهان خدای	بیامد همی بود گریان به پای

از آن پس بمالید بر خاک روی

چنین گفت کای داور راستگوی

برین نره دیوان بی بیم و باک

تو ای آفریننده آب و خاک

مرا ده تو پیروزی و فرهی

به من تازه کن تخت شاهنشهی

(همان، ۲ / ۱۲۰، ابیات ۸۰۶ - ۸۱۰)

۱۳-۵- به ندرت در شاهنامه دعاهایی دیده می شود که از زبان غیر ایرانی باشد و این موارد نادر هم دعاهایی است که غیر ایرانی درباره ایرانی می کند، مثلاً وقتی که سیاوش خواهان پناهندگی به سرزمین توران می شود، افراسیاب برای جلب توجه سیاوش، او را دعا می گوید:

فدای تو بادا همه هر چه هست

گراید و نک سازی به شادی نشست

پذیرفتم از پاک یزدان ترا

به رای و دل هوشمندان ترا

که بر تو نیاید ز بدها گزند

نداند کسی را ز چرخ بلند

(همان، ۳ / ۸۲، ابیات ۱۲۵۸ - ۱۲۶۰)

یا چون نماینده ضحاک فریدون را بر روی تخت او مشاهده می کند، می گوید:

برو آفرین کردکای شهریار

همیشه بزی تا بود روزگار

جهان هفت کشور ترابنده باد

سرت برتر از ابر بارنده باد

(همان، ۱ / ۷۱، ابیات ۳۵۷ - ۳۵۹)

و به ندرت داریم دعای غیر ایرانی در مورد غیر ایرانی، چون افراسیاب آماده جنگ با رستم می شود سران ارتش او را چنین دعا می کنند:

که جاوید و شادان و پیروز باش

به کام دلت گیتی افروز باش

(همان، ۴ / ۲۷۸، بیت ۱۰۸۳)

با این که دعاهای بسیار و گوناگون دیگر نیز در شاهنامه وجود دارد، اما به علت طولانی شدن مقاله از ذکر دیگر دعاها خودداری شد، امید است در فرصتی مناسب مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه گیری

از مجموع مطالبی که در ارتباط با دعا در شاهنامه بیان شد می توان به نتایج زیر دست یافت:

- ۱- از روی موقعیت زمانی و مکانی دعا و همچنین شخص دعا کننده می توان به وضعیت سیاسی و طبقه بندی های اجتماعی و روابط فرهنگی و دینی و خانوادگی (سببی و نسبی) پی برد.
- ۲- فردوسی در جای جای شاهنامه به ذکر دعا پرداخته و نیاز های فردی و اجتماعی را بیان کرده و خواهان برآورده شدن آنها گشته است.

۳- اگر چه به راحتی نمی توان دعا‌های شاهنامه را تعریف کرد ولی شیوه بیان دعا و شخص دعا کننده و کسی که درباره او دعا می شود گونه گونه است و می توان گفت در این کتاب دعا محدود می شود به طرح نیاز در برابر بی نیاز و درخواست برآورده شدن نیازها.

۴- دعا‌های شاهنامه اگر چه اکثر خیر است و دعا کننده خوبی و خوشی و پیروزی و موفقیت از خدایش می خواهد، اما در مواردی اندک به صورت نفرین یا دعای شرّ هم در این کتاب دیده می شود.

۵- با توجه به دعاها می توان به باورهای مردم و فرهنگ سرزمین ایران در روزگاران گذشته آشنایی پیدا کرد.

۶- فردوسی بر این باور است که برای استجاب دعا، زبان و دل باید موافق باشد.

- ۱ - دوازده رخ: یکی از جنگ های معروف شاهنامه بین ایرانیان و تورانیان است، که دوازده پهلوان معروف تورانی به دست دوازده پهلوان معروف ایرانی کشته می شود (شاهنامه، ج ۵، ص ۸۶ تا ص ۲۳۴، ب ۱ تا ۲۵۱۸)
- ۲ - گودرز: بنا به روایت شاهنامه پهلوان نام آور و خردمند و مدبر ایرانی در زمان پادشاهی کیکاوس و کیخسرو است.
- ۳ - پیران ویسه: سپهسالار و مشاور خردمند افراسیاب پادشاه توران بوده است که دختر خود (جریره) را به سیاوش داد (شاهنامه، ج ۳، داستان سیاوش)
- ۴ - هومان: بنا به روایت شاهنامه برادر پیران ویسه (ش ۳) یکی از سرداران بنام افراسیاب پادشاه توران بوده است.
- ۵ - کیخسرو: پسر سیاوش و فرنگیس (دختر افراسیاب) که پس از کیکاوس سومین پادشاه از سلسله کیانی است (شاهنامه، داستان کیخسرو)
- ۶ - فریدون: یکی از پادشاهان پیشدادی فرزند آبتین از نژاد طهمورث دیوبند.
- ۷ - فرانک: مادر فریدون (ش ۶)، زن آبتین (شاهنامه، داستان ضحاک)
- ۸ - ضحاک: پسر مرداس که طبق روایت شاهنامه پس از جمشید پادشاه ایران زمین شد و به دست فریدون مغلوب گردید.
- ۹ - رستم - پهلوان معروف و بنام ایرانی مورد توجه ویژه فردوسی در شاهنامه است، وی پسر زال جهان پهلوان ایرانی از مردم زابلستان که طبق روایت شاهنامه نیرویی فوق بشری داشته و در زمان کیقباد و کیکاوس و کیخسرو (پادشاهان کیانی) خدمت می کرده است.
- ۱۰ - هفت خان رستم: هفت مشکل بزرگ که برای رستم هنگام رفتن به مازندران (برای نجات کاوس) پیش آمد و همه آن ها را برطرف نمود.
- ۱۱ - زال: پدر رستم از پهلوانان نامی ایران و پسر سام است (مصاحب، دائرة المعارف، ج ۱ ص ۱۱۶۰، ماده زال زر).
- ۱۲ - خاقان چین: خاقان در شاهنامه عنوان عمومی پادشاهان چین بوده است (همان، ص ۸۷۶).
- ۱۳ - افراسیاب: نام پادشاه توران که در زمان کیخسرو (ش ۵) گرفتار و کشته شد (شاهنامه).
- ۱۴ - زنده و است: در ادبیات فارسی هر دو کلمه جمعاً به معنی اوستا به کار رفته است، ولی اوستا کتاب دینی زردشت و زند تفسیر و گزارش آن در زبان پهلوی است (معین، فرهنگ، ماده زند).
- ۱۵ - کیکاووس: طبق روایت شاهنامه دومین پادشاه سلسله کیانی است که داستان های گوناگونی به زمان همین پادشاه اختصاص یافته است، مثل هفت خوان رستم، داستان سیاوش، داستان رستم و سهراب و ... (شاهنامه، داستان کیکاووس).
- ۱۶ - طوس: پسر نوذر پهلوان و سردار بزرگ ایران در دوره پادشاهان سلسله کیانی یعنی کیقباد و کیکاووس (ش ۱۵) و کیخسرو (ش ۵) است.
- ۱۷ - منوچهر: از پادشاهان معروف داستانی ایران و نبیره فریدون (ش ۶) بوده است.
- ۱۸ - سام: جهان پهلوان ایرانی پدر زال (ش ۱۱) و جد رستم (ش ۹) بوده است.
- ۱۹ - زکریا: نام یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که در هفت آیه از قرآن مجید نام او آورده شده است.
- ۲۰ - از دعا و خواندن تو (ای پروردگار) محروم نبوده ام.
- ۲۱ - پروردگار فرمود مرا بخوانید، من دعای شما را اجابت می کنم.
- ۲۲ - رُهّام: در شاهنامه پسر گودرز کشواد که در پادشاهی کیخسرو جنگ های درخشان کرد و در جنگ دوازده رخ، با رمان پهلوان تورانی به دست او کشته شد (شاهنامه، نیز مصاحب، دایره المعارف، ج ۱، ص ۱۱۴۲).
- ۲۳ - یعنی: پس اجابت کردیم دعای او را (ایوب)، پس هر چه زیان و ضرر با او بود، رفع نمودیم، و به او و خانواده اش از جانب خودمان رحمتی دادیم.
- ۲۴ - دعای تضرع به دعایی گفته می شود که فرد نیازمند بازاری و اظهار فروتنی دست به دعا می دارد و از معبودش خواسته خود را با التماس و خواهش می خواهد.
- ۲۵ - هنگامی که زکریا پروردگار خود را مخفیانه و دور از اغیار خواند.

۲۶ توران: نام سرزمینی در ماوراء النهر بوده و پادشاهان آن با ایرانیان در جنگ و نزاع بوده اند.

۲۷ - شاه توران سپاه: منظور سپاه افراسیاب پادشاه توران است.

۲۸ مفهوم آیه شریفه چنین است: پس دعای ذوالنون را اجابت کردیم و او را از غم و اندوه رهانیدیم.

۲۹ - عُرم: میش کوهی

۳۰ - بیژن و منیژه: داستان منیژه دختر افراسیاب است که بیژن پسر گیو عاشق او شد، منیژه، بیژن را به خانه خود برد، چون افراسیاب از ماجرا آگاه شد منیژه را از شهر بیرون کرد، و بیژن را در سیاه چالی زندانی نمود، و طبق داستان شاهنامه، رستم به توران رفت و بیژن را نجات داد (شاهنامه، ج ۵، داستان بیژن و منیژه).

۳۱ - گیو: یکی از پهلوانان داستانی ایران، پسر گودرز و پدر بیژن و داماد رستم است که کیخسرو را از توران به ایران آورد. (معین، فرهنگ)

۳۲ - جام جهان نما: کیخسرو به وسیله آن بیژن را دید، آن را آینه گیتی نما و جام جهان آرا و جام جهان بین و عالم بین نیز گفته اند و معروف به جام جم یا جام جمشید است (معین، فرهنگ).

۳۳ سیاوش: در شاهنامه پدر کیخسرو و فرزندکیکاووس از دختری از خویشان گرسیوز مصاحب، دائره المعارف، ج ۱، ص ۱۳۹۲) نیز (شاهنامه، ج ۳).

۳۴ - بهرام گور: پادشاه ایران از سلسله ساسانیان، پسر و جانشین یزدگرد اول (شاهنامه، ج ۷، داستان بهرام گور).

۳۵ - جم: جمشید یکی از پادشاهان سلسله داستان پیشدادی است.

۳۶ هفت خوان اسفندیار: هفت جای خطرناک که در راه اسفندیار بود، زمانی که به جنگ ارجاسب تورانی رفت (معین، فرهنگ).

۳۷ - پشتوتن: در روایات شاهنامه پسر گشتاسب و برادر اسفندیار است.

۳۸ - اسفندیار: معروف به رویین تن، در شاهنامه، شاهزاده دلیر و جنگاور ایرانی که بر بدن او سلاح جنگ اثر نمی کرد، وی پسر گشتاسب بود، و در جوانی به دین زردشت گرایید (مصاحب، دائره المعارف، ج ۱، ص ۱۳۸).

۳۹ - دعای جوشن کبیر از دعاهاى معروف مورد توجه شیعیان است که در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی آورده شده است (مفاتیح الجنان، ص ۱۶۰ تا ۱۸۴)

۴۰ - گشتاسب: پسر لهراسب، پادشاه کیانی.

۴۱ - بهمن: پسر اسفندیار (ش ۳۸)، از پادشاهان کیانی است.

۴۲ - مُکران: بخش جنوب شرقی ایران مرز پاکستان (معین، فرهنگ).

۴۳ - هیرمند: از رودهای شرقی فلات ایران.

۴۴ - دقیقی - از شاعران عهد سامانی که طبق روایت فردوسی هزار بیت از شاهنامه را سروده است.

۴۵ - تَبُّل: از جهان بریدن و به خدا پناهِیدن، انقطاع از جهان و مردم.

۴۶ - ابتهال: دعا و زاری به درگاه حق.

۴۷ - لهراسب: پدر گشتاسب (ش ۴۰)

۴۸ - کتایون: زن گشتاسب و مادر اسفندیار و دختر قیصر روم.

۴۹ - قیصر روم: پادشاه کشور روم در زمان لهراسب و گشتاسب.

۵۰ - عجیب الخلقه شگفت آفرینش، موجودی که اندامش شگفت انگیز و مایه تعجب و شگفتی باشد.

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن منظور ، لسان العرب ، قم ، ۱۴۰۵ق.
- ۳- دهخدا، علی اکبر ، لغت نامه ، تهران ، ۱۳۳۱ش.
- ۴- زبیدی ، محمد مرتضی ، تاج العروس منجواهر القاموس ، بیروت ، ۱۳۰۶ق.
- ۵- شاد مهر پادشاه ، فرهنگ آندراج ، به کوشش محمد دبیر سیاقی ، تهران ، ۱۳۳۵ش.
- ۶- فردوسی ، ابوالقاسم ، شاهنامه ، به کوشش م.ن.عثمانوف ، ع.نوشین ، مسکو ، ۱۹۶۸م.
- ۷- مصاحب ، غلامحسین ، دایره المعارف فارسی ، تهران ، ۱۳۴۵ش.
- ۸- معین ، محمد ، فرهنگ معین ، تهران ، ۱۳۶۰ش.
- ۹- یاقوت حموی ، شهاب الدین ، معجم البلدان ف بیروت